دیدگاه دانشجویی

هیئت‌های خارجی از وزارت علوم چه می‌خواهند؟!

*** وابسته کردن پیشرفت علمی کشور به برقراری روابط بین‌المللی دانشگاهی و اشتیاق وصف‌ناپذیر مسئولین آموزش عالی برای جهانی‌شدن در کنار بی‌برنامگی‌های موجود، ممکن است زمینه‌ساز رکود علمی و خروج دانشجویان از کشور شود. در این میان، نباید از نفوذ مراکز وابسته به بیگانگان با اهداف سلطه‌جویانه خود نیز غافل بود.**

در دولت یازدهم توسعه فعالیت‌های بین‌المللی و بین‌المللی‌سازی آموزش عالی، در زمره اصلی‌ترین فعالیت های وزارت علوم قرار داشت. مسئولان وزارت علوم این مسئله را تنها راه پیشرفت آموزش عالی و مراکز علمی و پژوهشی می‌دانستند. سالار آملی، قائم مقام وزیر سابق علوم در امور بین‌الملل، در چند سال اخیر بارها از جهانی‌شدن و فواید آن سخن گفته است. وی جهانی شدن را اجتناب ناپذیر و حرکت به آن سمت را لازم می‌داند. سالار آملی گذر از لایه‌های بیرونی و سطحی همکاری‌های علمی با دیگر کشورها به لایه های عمقی و درونی را زمینه‌ساز ورود به مرحله ای جدید و پایدارتر از همکاری‌های علمی جهانی پنداشته است. با اندکی دقت درمی‌یابیم که برنامه‌های وزارت‌علوم برای بین‌المللی‌سازی نشان از هم‌راستایی با برنامه‌ها و سیاست‌های یونسکو دارد؛ چنانکه سالار آملی بر ضرورت تقویت ارتباط وزارت علوم با یونسکو در حوزه آموزش عالی و نیز ارتباط نزدیک با کشورهای عضو یونسکو، به‌خصوص کشورهای اروپایی، تأکید دارد. این وابستگی به سیاست‌های یونسکو تا جایی پیش رفته است که وی از نماینده یونسکو درخواست کرده برای هماهنگی بیشتر با ایران، زمینه تربیت ایرانیان در یونسکو و سپس بازگشت آن‌ها به کشور را فراهم نماید.

به طور کلی، اقدامات وزارت علوم در رابطه با توسعه همکاری‌های بین‌المللی را می‌توان در دسته همکاری با دانشگاه‌های خارجی و تلاش برای بین‌المللی‌سازی آموزش عالی تقسیم کرد.

تفاهمات گسترده وزارت علوم با دانشگاه‌های خارجی

یکی از اقدامات وزارت علوم در این زمینه، میزبانی اولین اجلاس وزرای علوم و فناوری کشورهای عضو جنبش عدم تعهد در اواخر سال ۹۳ بود که بزرگ‌ترین رخداد دیپلماتیک علمی کشور را رقم زد. وزیر علوم در این کنفرانس سه‌روزه با همتایان خود از کشورهای سوریه، سومالی، تانزانیا، توگو، لبنان، عمان، گینه، جمهوری آذربایجان، تایلند، مراکش، زیمباوه، صربستان، بلاروس، مالی، بورکینافاسو و... دیدار و گفتگو کرد. نتیجه این دیدارها نیز منجر به تفاهماتی مبنی بر توسعه و گسترش روابط دیپلماتیک ایران با این کشورها گردید.

سال ۹۴ و ۹۵ نیز وزارت علوم و دانشگاه‌های تابعه آن سال پر رفت و آمدی را ازنظر دید و بازدیدهای علمی پشت سر گذاشتند. در این سال‌ها، بیش از ۲۵۰۰ نفر از اساتید دانشگاه‌های سراسر جهان و بیش از ۱۰۵ نفر از روسای دانشگاه‌های خارجی به داخل کشور سفر کردند. همچنین ۲۳۵ پروژه مشترک بین دانشگاه‌های داخل و کشورهای اروپایی در زمینه‌های مختلف تعریف شد. میزبانی و امضای تفاهم با هیئت‌های ایتالیا، سوئیس، اتریش، آلمان، ژاپن، فرانسه، روسیه و اتحادیه اروپا را می‌توان مهم‌ترین اتفاقات این حوزه قلمداد نمود. برگزاری نوزدهمین اجلاس روسای دانشگاه‌های دولتی حاشیه دریای خزر با حضور روسای دانشگاه‌های دولتی کشورهای روسیه، ترکمنستان، آذربایجان و قزاقستان و سفر چند تن از روسای دانشگاه‌های برتر کشور به روسیه و عراق از دیگر رخدادهای مهم این عرصه در سال ۹۴ است.

تلاش برای بین‌المللی کردن آموزش عالی

وزارت علوم در راستای دیپلماسی علمی و به‌منظور موازنه بین گسترش همکاری‌های علمی با کشورهای غربی و از طرفی توسعه مناسبات علمی با کشورهای منطقه درصدد بین‌المللی کردن ۱۵ دانشگاه ایران در برنامه ششم توسعه است . بین‌المللی کردن بدین معناست که دانشگاه‌های کشور با رسیدن به تراز بین المللی بتوانند در رتبه‌های بالای رده بندی دانشگاه‌های دنیا قرار گیرند و از این طریق بتوانند فعالیت های خود را توسعه دهند. در همین راستا قرار است طی ۱۰ سال و بودجه سالانه ۴۰۰ میلیون تومان این کار انجام گیرد. از طرفی طبق برنامه ششم توسعه پیشنهادی دولت تعداد دانشجویان بین‌المللی شاغل به تحصیل در ایران باید از ۲۵ هزار نفر فعلی به ۷۵ هزار نفر در برنامه ششم توسعه افزایش پیدا کند. در این برنامه دانشگاه‌های مختلف سطح‌بندی شده و هرکدام بخشی از بار بین‌المللی شدن را بر دوش می‌کشند. مهم‌ترین نقش هم به دانشگاه‌های برتر تعلق دارد که ۱۰درصد دانشجویان بین‌المللی در این دانشگاه‌ها به تحصیل خواهند پرداخت.

غفلت از کشورهای هدف و توجه به غرب

وزارت علوم از طرفی برای همکاری‌های دانشگاهی در سطح بین‌المللی کشورهای آلمان، اتریش، فرانسه، روسیه و ایتالیا به‌عنوان کشورهای راهبردی به‌منظور توسعه همکاری‌های علمی برگزیده است و از طرف دیگر کشورهای عراق، افغانستان، سوریه، لبنان، تاجیکستان، کشورهای همسایه و مسلمان به‌عنوان کشورهای حوزه نفوذ در نظر گرفته است. در این راستا به منظور پوشاندن جامه عمل به یکی از اهداف وزارت علوم دانشگاه علم و صنعت و دانشگاه تبریز برای راه‌اندازی دانشگاه مشترک بین‌المللی با کشورهای آلمان و ترکیه مأموریت یافته‌اند.

این نکته را نیز باید افزود که بر طبق بند «گسترش همکاری و تعامل فعال، سازنده و الهام‌بخش در حوزه علم و فناوری با سایر کشورها و مراکز علمی و فنی معتبر منطقه‌ای و جهانی به‌ویژه جهان اسلام همراه با تحکیم استقلال کشور» سیاست‌های کلی علم و فناوری و لزوم گسترش همکاری‌ها با کشورهای منطقه و جهان اسلام، این کشورها با اینکه در جامعه هدف تعاملات خارجی وزارت علوم قرار دارند، آن‌طور که باید به آن پرداخته نشده است. نمودار تعداد دانشجویان خارجی جذب‌شده از کشورهای همسایه، خود حاکی از ضعف وزارت علوم در این زمینه است. ضمناً به نظر می‌رسد آمار بالای تعداد دانشجویان افغانستانی و عراقی در ایران به خاطر برنامه‌ریزی وزارت علوم در زمینه جذب این دانشجویان نیست بلکه به جهت شرایط طبیعی مهاجرت اتباع این دو کشور به ایران است.

بی‌برنامگی وزارت علوم در حوزه دیپلماسی علم و فناوری

به‌طورکلی برنامه بین‌المللی سازی آموزش عالی جهت بهره‌گیری از علوم و فناوری دیگر کشورها و استفاده از ظرفیت دانشگاه‌های برتر دنیا در پروژه‌های مشترک، رویکردی مثبت است و جای تقدیر دارد؛ لکن عدم وجود برنامه مدون و اولویت‌بندی مناسب در تعاملات خارجی به‌عنوان نقاط ضعف بارزی در برنامه‌های دیپلماسی علم و فناوری مشاهده می‌شود.

در یک نگاه کلی و با بررسی عملکرد وزارت علوم می‌توان گفت که فعالیت‌های بین‌المللی سهم قابل توجهی در میان اقدامات چند سال اخیر داشته است. برگزاری دوره‌های مشترک و تبادل استاد و دانشجو با دانشگاه‌های معتبر بین‌المللی را نیز باید در رأس این اقدامات پنداشت. در ۳ سال گذشته وزارت علوم و دانشگاه‌های مختلف کشور بیش از صدها تفاهم‌نامه با سایر کشورها امضا کرده‌اند که این نکته را به ذهن متبادر می‌سازد که مدیریت واحدی در این زمینه صورت نگرفته است و هر دانشگاه به طور مستقل اقدام به عقد تفاهم‌نامه نموده‌اند. البته بااینکه در ۳ سال گذشته وزارت علوم و دانشگاه‌های مختلف کشور صدها تفاهم‌نامه با سایر کشورها امضا کرده‌اند لکن به گفته سالار آملی، تاکنون ۴۴ درصد این تفاهم‌نامه‌ها اجرایی شده است. بنابراین نکته‌ای که به ذهن متبادر می‌شود این است برنامه‌ریزی دقیقی از حضور هیئت‌های علمی کشورهای جهان در وزارت علوم وجود ندارد. زیرا بیش از ۵۰ درصد تفاهم‌نامه‌ها اجرانشده است.

همچنین با توجه به آمار جذب دانشجو از کشورهای همسایه، به نظر می‌رسد لازم است در این زمینه برنامه‌ریزی‌های جدی داشت. زیرا کسب مرجعیت علمی در علم و فناوری که در سیاست‌های کلی علم و فناوری بر روی آن تأکید شده با ارسال دانشجو به کشور پیشرفته محقق نمی‌شود که با جذب دانشجو از سایر کشور تحقق خواهد یافت.

فارغ از همه این مباحث، نکته‌ای که باید به طور کامل مورد توجه قرار گیرد و مورد تاکید مقام‌معظم رهبری نیز واقع‌شده، بحث نفوذ از طریق ارتباطات علمی است. این موضوع به‌صراحت از سوی وزارت خارجه آمریکا اعلام‌شده به‌طوری‌که یکی از بخش‌های مهم دیپلماسی عمومی این کشور که هدایت آن را وزارت خارجه این کشور برعهده دارد، «دیپلماسی آموزشی» است. رهبرمعظم انقلاب در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری در اسفندماه سال ۹۴ صراحتا در این رابطه عنوان کرده بودند: «نفوذ راه‌های زیادی دارد، یکی‌اش راه علمی است؛ از طریق ارتباط با دانشگاه‌ها، ارتباط با دانشمندان، ارتباط با استاد، ارتباط با دانشجو - کنفرانس‌های به ظاهر علمی [ولی] در باطن برای نفوذ افراد امنیتی را اینجا می‌فرستند؛ این‌یکی از راه‌ها است.»

مصداق بارز سخنان رهبری در خصوص استفاده از افراد امنیتی در ظاهری علمی برای شرکت در کنفرانس‌ها و ارتباطات علمی را می‌توان در حضور «آلن گودمن»، رئیس و مدیرعامل اجرایی مؤسسه آموزش بین‌المللی (IEE) و مقام ارشد معاونت تبادل علمی و فرهنگی سازمان سیا و بازدید وی از ۱۳ دانشگاه کشور در خرداد ۹۴ به‌همراه یک تیم علمی و پژوهشی به ایران دانست.

در پایان باید این نکته را یادآور شد که وابسته کردن پیشرفت علمی کشور به برقراری روابط بین‌المللی دانشگاهی و اشتیاق وصف‌ناپذیر مسئولین آموزش عالی برای جهانی‌شدن در کنار بی‌برنامگی‌های موجود، ممکن است زمینه‌ساز رکود علمی و خروج دانشجویان از کشور شود. البته در این میان نباید از نفوذ مراکز وابسته به بیگانگان با اهداف سلطه‌جویانه خود نیز غافل بود.

***امیرسعید قنبری**
کارشناس علمی و فناوری

دیدگاه اساتید

فصل جدید مبارزه

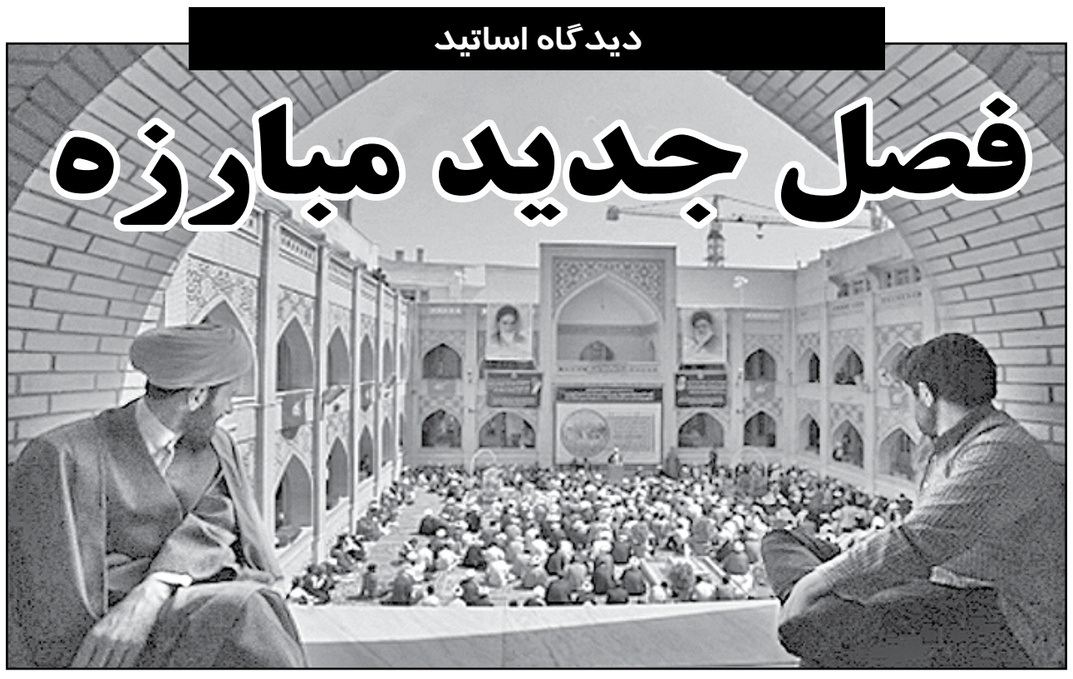

اشاره) رهبر انقلاب اسلامی در ۲۵ اسفند سال ۹۴ در سخنانی با نمایندگان طلاب از «انگیزه‌ها» و «طرح‌هایی» سخن گفتند که «اکنون» برای «انقلاب‌زدایی» از حوزه علمیه وجود دارد. ایشان هشدار دادند که «مسئله انقلابیگری در حوزه قم در معرض خطر است» و استدلال کردند که «این را باید توجه کنید؛ باید جزو مسائل اصلی شما باشد». بخشی از توجه به این مسئله اصلی، که وجه همت یادداشت ذیل است، کوشش برای بازشناسی فرایند و عاملیت انقلاب‌زدایی از حوزه است: «انقلاب‌زداها» چه کسانی هستند و چگونه از حوزه علمیه انقلاب‌زدایی می کنند؟

انقلاب اسلامی و غیرهایش

در برهه تکوین انقلاب اسلامی ایران، به طرز شگفت‌انگیزی جامعه به تاریخ و تاریخ به فلسفه نزدیک شده بود: قرابتی که سبب می‌شد تا موقعیت نیروهای اجتماعی در روند انقلاب اسلامی، بسان طرحی از مکانت تاریخی- معرفتی گذشته و آینده آنها باشد. انقلاب اسلامی به‌مثابه امکان تاریخ‌سازی جامعه ما، از آغاز در برابر خود، «غیر»ها و دگرهایی ملاحظه کرده است. غیریت‌هایی که تاکنون نیز کم‌وبیش کنون حفظ شده است. شاید نیروهای مقابله‌کننده عوض شده باشند اما این یک تعویض اجتماعی است؛ مکان‌های تاریخی و مکانتهای معرفتی همچنان باقی است. غیریت با انقلاب اسلامی نه یک تلاقی صرفاً اجتماعی، که فراتر از آن یک نزاع دامنه‌دار تاریخی است و در سطحی کلان‌تر بر یک بنیان معرفتی و فلسفه تاریخی استوار است.

غیرهای انقلاب اسلامی چه کسانی هستند؟

انقلاب اسلامی -آن‌چنان‌که رهبران و متفکرانش توضیح داده‌اند- در برابر خود دو «غیر» کلان دیده است: یکی «تحجر» و دیگر «تجدد». این دو کلمه نه دو وصف که دو صورت حضور اجتماعی در جامعه ما، در دو- سه دهه اخیر است. از هنگام مواجهه با امر مدرن و دست‌کم رویه سخت نظامی و سپس سیاسی آن (استعمار)، دو گرایش نسبت به آن هویدا شده است: نفرت و شیفتگی. دسته اول، متحجرین، منفعل از این اراده استعمار، از حضور اجتماعی پا پس می‌کشند و دسته دوم، متجددین، در راستای تحقق این اراده استعماری، فعالانه پا پیش می‌گذارند. پس از چندی اما این فقط «پا»ها نیست که پس‌وپیش گذاشته می‌شوند؛ ذهن‌ها و زبان‌ها هم هستند. در این مرحله فراتر از کنش‌ها، این هویت ماست که دست‌خوش تفسیرهای این دو جریان می‌شود. در یک‌سو امر دینی به‌مثابه عنصر مقوم هویتی ما، در تفسیری متحجرانه منهای امر اجتماعی تفسیر می‌شود و در سوی دیگر تفسیری متجددانه قرار دارد که امر دینی را بر اساس ایدئولوژی‌های مدرن (راست و چپ) تفسیر می‌کند و این‌چنین صورت‌بندی تحجر/ التقاط در تاریخ معاصر ما تکون می‌یابد. متحجران عرصه زندگی را به مقصد امر قدسی ترک می‌گویند و متجددان آن را به امر عرفی وا می‌نهد. حاصل نهایی عمل متحجران وانهادن امر اجتماعی به امر عرفی است همان کاری که متجددان در نظر دنبال می‌کنند. از این‌رو مقدس‌مآبان و سکولارها (نیروهای عرفی)، اگرچه در ظاهر دو صورت دارند اما در غایت به یک مقصد روان‌اند. انقلاب اسلامی درست در نقطه‌ی مقابل قرار دارد: در ساحت تفسیری که در روند انقلاب اسلامی از اسلام ارائه شد، امر قدسی آن‌چنان عرفی است که در زندگی عینی و اجتماعی جاری گردد و امر عرفی آن‌چنان قدسی است که انسان‌ها از بستر زندگی جاری رستگار شوند.

تحجر و تجدد به‌مثابه حجاب‌های فهم

انقلاب اسلامی و امام خمینی از همان آغاز از این سخن می‌گفت که تحجر و تجدد به‌مثابه حجاب‌های فهم، باعث شکل‌گیری یک «اسلام ناقص» شده است و در این زمینه، هم عاملان و «این‌ها»ی استعماری مقصرند و هم «حوزه‌های علمیه»: «اینها اسلام را طور دیگری معرفی کرده‌اند و می‌کنند. تصور نادرستی که از اسلام در اذهان عامه به وجود آورده و شکل ناقصی که در حوزه‌های علمیه عرضه می‌شود برای این منظور است که خاصیت انقلابی و حیاتی اسلامی را از آن بگیرند، و نگذارند مسلمانان در کوشش و جنبش و نهضت باشند.» بر اساس استدلال‌هایی که امام خمینی در درس خارج فقه خود مطرح می‌کنند «کوچک‌سازی اسلام» به‌مثابه نتیجه مشترک رفتار مبلغین تجدد و تحجر مؤثر واقع شده است به‌گونه‌ای که «امروز اسلام در نظر ما بیشتر از چهارتا مسئله نیست». امام خمینی تحلیل می‌کنند که در پروژه کوچک‌سازی اسلام «کسانی از ما روحانیون ندانسته به مقاصد آنها کمک کرده‌اند»؛ کسانی که عبارت‌اند از «آخوندهایی که اصلاً به فکر معرفی نظریات و نظامات و جهان‌بینی اسلام نیستند، و عمده وقتشان را صرف کاری می‌کنند که آنها می‌گویند و سایر کتاب‌های [«فصول»] اسلام را فراموش کرده‌اند». ایشان خط انتقاد از اسلام ناقص، کوچک‌شده و محدود به چهارتا مسئله تا عالی‌ترین سطوح تولیدات عالمان دینی یعنی سطح رساله‌های عملیه و مراجع پی گرفته و می‌فرمایند: «برای اینکه کمی معلوم شود فرق میان اسلام و آنچه به‌عنوان اسلام معرفی می‌شود تا چه حد است، شما را توجه می‌دهم به تفاوتی که میان «قرآن» و کتب حدیث، با رساله‌های عملیه هست: قرآن و کتاب‌های حدیث، که منابع احکام و دستورات اسلام است، با رساله‌های عملیه، که توسط مجتهدین عصر و مراجع نوشته می‌شود، از لحاظ جامعیت و اثری که در زندگانی اجتماعی می‌تواند داشته باشد به‌کلی تفاوت دارد. نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیشتر است!» ازاین‌رو ایشان به همین دلیل ایشان ضمن تأکید بر اهمیت ابعاد عبادی اسلام و اینکه «البته مسائل عبادی را باید یاد بدهید»، تأکید دارند که اسلام با محوریت قرار گرفتن مسائل دیگری مطرح شود: «اما مهم مسائل سیاسی اسلام است؛ مسائل اقتصادی و حقوقی اسلام است. این‌ها محور کار بوده و باید باشد.»

انقلاب اسلامی درگیری پر دامنه و مفهوم «جایگزینی»

باری درگیری نظری انقلاب اسلامی با تحجر و تجدد یک امر پهن‌دامنه و گسترده است: از آغاز انقلاب اسلامی در خرداد سال ۴۲ تا درس‌گفتارهای ولایت‌فقیه در سال ۴۸ و تا مفهوم‌سازی این نزاع معرفتی در چارچوب اسلام ناب-اسلام آمریکایی در سال‌های ۶۷و ۶۸. اهمیت گستره معرفتی این نزاع اما از استمرار زمانی آن مهم‌تر است: در اندیشه و مدرسه فکری امام خمینی درگیری با اسلام‌های ساخته و پرداخته متحجرین و متجددین، ذاتیِ انقلاب اسلامی است. ازنظر امام خمینی انقلابِ اسلامی اساساً چیزی نیست جز «جایگزینی» اسلام ناب با اسلام‌های ساخته و پرداخته متحجرین و متجددین. ایشان می‌نویسند در روند انقلاب مردم «فکر اسلام ناب محمدی» را «جایگزین» تفکرهای «اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه‌داری، اسلام التقاط و در یک کلمه اسلام آمریکایی کردند.»

رهبر انقلاب در تداوم عملی و تشریح نظری راه امام تأکید دارند این درگیری معرفتی و «جایگزینی» به‌مثابه هسته مرکزی در مدرسه فکری و وقوع عینی انقلاب اسلامی تبیین شود. ایشان در تشریح مدرسه فکری انقلابِ اسلامی که امام خمینی بنیان‌گذارده‌اند ضمناً تأکید بر مهجوریت اسلام و طرح دوباره اسلام ناب در جهان می‌نویسد: «در مدرسه انقلاب که امام ما بنیان گذارد، بساط اسلام سفیانی و مروانی، اسلام مراسم و مناسک میان‌تهی، اسلام در خدمت زر و زور و خلاصه اسلام آلت دست قدرت‌ها و آفت جان ملت‌ها برچیده شده و اسلام قرآنی و محمّدی صلّی‌الله‌علیه‌واله‌وسلّم، اسلام عقیده و جهاد، اسلام خصم ظالم و عون مظلوم، اسلام‌ستیزنده با فرعون‌ها و قارون‌ها و خلاصه، اسلام کوبنده جباران و برپاکننده حکومت مستضعفان، سر برکشیده است.»

ازاین‌رو ایشان صحنه وقوع انقلاب اسلامی را نیز پهنه این جایگزینی دانسته و سطوح ده‌گانه آن را این‌چنین مفهوم‌سازی می‌کنند: «در انقلاب اسلامی، اسلام کتاب و سنت، جایگزین اسلام خرافه و بدعت؛ اسلام جهاد و شهادت، جایگزین اسلام قعود و اسارت و ذلت؛ اسلام تعبد و تعقل، جایگزین اسلام التقاط و جهالت؛ اسلام دنیا و آخرت، جایگزین اسلام دنیاپرستی یا رهبانیت؛ اسلام علم و معرفت، جایگزین اسلام تحجر و غفلت؛ اسلام دیانت و سیاست، جایگزین اسلام بی‌بندوباری و بی‌تفاوتی؛ اسلام قیام و عمل، جایگزین اسلام بی‌حالی و افسردگی؛ اسلام فرد و جامعه، جایگزین اسلام تشریفاتی و بی‌خاصیت؛ اسلام نجات‌بخش محرومین، جایگزین اسلام بازیچه دست قدرت‌ها؛ و خلاصه اسلام ناب محمّدی صلّی‌الله علیه‌واله‌وسلّم، جایگزین اسلام آمریکایی گردید.»

برخی دیگر از مباحث رهبر انقلاب مانند تحجر و انفعال و سکولاریسم حوزوی نیز به تکمیل این بحث کمک می‌کند.

متحجران در حوزه‌های علمیه

بر اساس توضیحاتی که گذشت می‌توانیم بار دیگر به استدلال رهبر انقلاب پیرامون انقلاب‌زدایی از حوزه علمیه بازگردیم و بپرسیم انقلاب‌زداها چه کسانی هستند؟ خاستگاه نظری و موقعیت معرفتی زدودن انقلاب از جامعه و حوزه‌ها را در تحجر و تجدد می‌توان جست‌وجو کرد. طبیعی است متحجران پایگاه قوی‌تری در حوزه علمیه و متجددان پایگاه قوی‌تری در دانشگاه داشته باشند.

از منظر امام خمینی اساساً ریشه تحجر و مقدس‌مآبی در سطح جامعه را باید در سطح حوزه‌ها جست‌وجو کرد: «ریشه این جماعت، که در جامعه وجود دارد، در حوزه‌های روحانیت است. در حوزه‌های نجف و قم و مشهد و دیگر حوزه‌ها افرادی هستند که روحیه مقدس‌نمایی دارند؛ و از اینجا روحیه و افکار سوء خود را به نام اسلام در جامعه سرایت می‌دهند.» ازاین‌رو امام خمینی توصیه می‌کنند در یک حرکت اجتماعی «قبل از هر کار تکلیف این مقدس‌نماها را روشن کنید» و خود نیز این مسئله را از مهم‌ترین ابعاد «اصلاح حوزه» دانسته و استدلال می‌کنند: «افکار جماعت مقدس‌نما که مردم را از داخل حوزه‌های روحانیت از اسلام و اصلاحات اجتماعی باز می‌دارند، اصلاح شود.» این هشدارهای امام خمینی البته تا آخرین روزهای حیات‌شان تکرار می‌شود که: «هنوز حوزه‌ها به هر دو تفکر آمیخته‌اند و باید مراقب بود که تفکر جدایی دین از سیاست از لایه‌های تفکر اهل جمود به طلاب جوان سرایت نکند و یکی از مسائلی که باید برای طلاب جوان ترسیم شود، همین قضیه است که چگونه در دوران وانفسای نفوذ مقدسین نافهم و ساده‌لوحان بی‌سواد، عده‌ای کمر همت بسته‌اند و برای نجات اسلام و حوزه و روحانیت از جان و آبرو سرمایه گذاشته‌اند.» بنابراین برحسب تبیینی که امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای از «غیر»های انقلاب اسلامی دارند؛ کیستی انقلاب‌زُداها را در میان غیرهای انقلاب باید جست‌وجو کرد. در مسیر این جست‌وجو استدلال اخیر رهبر انقلاب در دیدار با طلاب تهرانی راهگشاست: «همان دست‌ها و همان قدرت‌هایی که با اصل انقلاب با همه وجود مخالف بودند و کارشکنی می‌کردند، با همین تداوم هنجارهای انقلابی [هم] مخالفت خواهند کرد، دشمنی خواهند کرد؛ کما اینکه می‌بینید دارند میکنند.»

انقلاب‌زداها و ضدانقلاب‌ها

عاملیت انقلاب‌زدایی از حوزه‌های علمیه چه کسانی هستند؟ بخش مهمی از پاسخ به این پرسش با ارجاع به بینات منظومه فکری امام خمینی و رهبر انقلاب مشخص شد؛ بخش مهم‌تر اما هنوز باقی مانده است. پرسش از انقلاب‌زدایی، علاوه‌بر پرسش از خاستگاه انقلاب‌زُداها، یک تحلیل مهم دیگر درباره چگونگی انقلاب‌زدایی دارد. صورت‌مسئله‌ای که رهبر انقلاب درباره انقلاب‌زدایی مطرح کردند اما یک مؤلفه دیگر هم دارد: «گاه به‌صراحت با اصل انقلاب مخالفت می‌شود اما گاهی غیرمستقیم با مبانی و مبادی اعتقادی انقلاب مخالفت می‌شود»؛ به‌عبارت‌دیگر «انقلاب‌زُداها» همان «ضدانقلاب‌ها» نیستند. پس انقلاب‌زداها چه کسانی هستند؟

مهم‌ترین تفاوت «ضدانقلاب‌ها» و «انقلاب‌زُداها» در همان «صراحت»، یا مستقیم و غیرمستقیم بودن مخالفت‌شان با انقلاب است. در تشریح این تمایز می‌توان از دو مفهوم فلسفی «تناقض» و «ضد» استعاره گرفت. ضدانقلاب‌ها، نقیض انقلاب‌اند و انقلاب‌زُداها «ضد» آن. ضدانقلاب‌ها به نقض صریح و آشکار با انقلاب اسلامی می‌پردازند؛ آنها در قطب مقابلِ مبانی انقلاب اسلامی، برای رد و نفیِ انقلاب تلاش می‌کنند؛ انقلاب‌زُداها اما این‌گونه نیستند؛ آنها لزوماً به نفی مبانی انقلاب نمی‌پردازند اما در کنار مبانی انقلاب اسلامی به مسائلی وجودی غیرازاین مبانی می‌پردازند و از این طریق آرام و بی‌صدا با مبانی انقلاب مقابله می‌کنند.

زدودن غیریت انقلاب اسلامی با تحجر

امام خمینی در پیام منشور روحانیت مورخ سوم اسفند ۱۳۶۷ می‌نویسند: «خطر تحجرگرایان و مقدس نمایان احمق در حوزه‌های علمیه کم نیست. طلاب عزیز لحظه‌ای از فکر این مارهای خوش‌خط‌وخال کوتاهی نکنند». در جای دیگر از این پیام بر ضرورت تبیین تاریخ انقلاب در حوزه‌های علمیه غربت روحانیت انقلابی در حوزه‌ها، برای طلاب جوان تأکید می‌کنند و می‌نویسند: «یکی از مسائلی که باید برای طلاب جوان ترسیم شود، همین قضیه است که چگونه در دوران وانفسای نفوذ مقدسین نافهم و ساده‌لوحان بی‌سواد، عده‌ای کمر همت بسته‌اند و برای نجات اسلام و حوزه و روحانیت از جان و آبرو سرمایه گذاشته‌اند. اینان با تزویرشان از درون محتوای انقلاب و اسلام را نابود می‌کنند.» ضدیت با انقلاب فرایندی حساسیت‌زا و تا حدودی متکی به عاملیت آن، یعنی شخص یا جریان «ضدانقلاب» است. در انقلاب‌زدایی اما پروژه از مجری آن مهم‌تر است و مهم‌تر این‌که هیچ حساسیتی برنمی‌انگیزد.

پس از سخنان رهبر انقلاب در اسفند ۹۴، طنین تعبیر «حوزه علمیه؛ مهد انقلاب» در میان محافل حوزوی کم‌وبیش شنیده شد. جان‌مایه استدلال رهبر انقلاب اما تجلیل و تمجید از حوزه علمیه نبود. «هشدار» نسبت زوال انقلابی‌گری در حوزه علمیه قم بود. آیا این هشدار شنیده شده و خواهد شد، یا بازهم به دست انقلاب‌زداها به تأویل رفته است؟ این پرسش را درباره سخنان اخیر رهبر انقلاب در دیدار با طلاب حوزه‌های تهران مبنی بر «پایان نیافتن مبارزه» و «خیانت بودن بازگشت به زندگی عادی پس از پیروزی انقلاب» نیز می‌توان پرسید؛ سخنانی دعوت به فصلی جدید و مداوم از مبارزه در برابر کوشش‌های متحجرانه و متجددانه برای «ضدیت با انقلاب» و «زدودن انقلاب» است: «انقلاب تمام نمی‌شود».

***انقلاب‌زداها ضدانقلاب نیستند، مبانی انقلاب را رد و دیدگاه‌هایی برخلاف آن اثبات نمی‌کنند؛ تنها به اموری دیگر غیر از نیازها، ایده‌ها و اندیشه‌های اسلامِ انقلاب می‌پردازند. انقلاب‌زُدایان به‌سان یک روح سرگردان‌اند و معلق‌اند؛ همه‌جا هستند و عامل و کارگزار اصلی در بسیاری از پروژه‌های آرام ولی مستمر انقلاب‌زدایی هستند اما کسی آنها را نمی‌بیند.**

دوران وانفسای نفوذ مقدسین نافهم و ساده‌لوحان بی‌سواد، عده‌ای کمر همت بسته‌اند و برای نجات اسلام و حوزه و روحانیت از جان و آبرو سرمایه گذاشته‌اند» و در بخش دیگر در مورد بایدهای معرفتی طلاب می‌نویسند: «طلاب جوان باید بدانند که پرونده تفکر این گروه همچنان باز است و شیوه مقدس مآبی و دین فروشی عوض شده است.» این هشدارهای امام خمینی صراحتاً به یک سری از «شناخت‌ها» اشاره دارد که «باید» به طلاب جوان منتقل شود.

اکنون و نزدیک به سه دهه پس از نگارش و انتشار این متن از امام خمینی، اگر کسی بپرسد «این شناخت‌ها در ضمن کدام واحد درسی، کدام برنامه فوق درسی، کدام کتاب و یا حتی جزوه و مقاله و سخنرانی برای طلاب جوان ترسیم شده است؟» نه‌تنها پاسخ چندان روشنی نمی‌یابد بلکه حتی به «طلاب جوان» بسیاری برمی‌خورد که اصل همین پیام امام خمینی را هم نخوانده‌اند و چه‌بسا از وجود چنین پیام و هشدارهایی هم مطلع نباشند. چرا؟ آیا کسی با دیدگاه‌های ضد تحجر امام خمینی مخالف است؟ سؤال کلیدی اینجاست.

آیا کسی علیه دیدگاه‌های ضد تحجری امام خمینی کتاب یا مقاله نوشته و وجود تحجر در حوزه قبل و پس از انقلاب را نفی کرده است؟ نه این‌طور نیست. مخالفت صریحی به سبک «ضدانقلاب‌ها» در میان نیست. بلکه در یک فرایند آرام انقلاب‌زدایی سعی شده مواجهه امام خمینی با تحجر به یک امر موردی تقلیل داده شود و یا به زمان خاص(قبل از انقلاب) و مکان خاص (عربستان و وهابیت) تأویل برده شود. درصورتی‌که متن صریح اندیشه امام خمینی و تداوم آن در بیانات رهبر انقلاب چیز دیگری را نشان می‌دهد.

انقلاب‌زداها ضدانقلاب نیستند، مبانی انقلاب را رد و دیدگاه‌هایی برخلاف آن اثبات نمی‌کنند؛ تنها به اموری دیگر غیر از نیازها، ایده‌ها و اندیشه‌های اسلامِ انقلاب می‌پردازند. انقلاب‌زُدایان به‌سان یک روحِ سرگردان‌اند و معلق‌اند؛ همه‌جا هستند و عامل و کارگزار اصلی در بسیاری از پروژه‌های آرام ولی مستمر انقلاب‌زدایی هستند اما کسی آنها را نمی‌بیند. فقط وقتی متوجه آنها می‌شویم که بخشی از تفکر و روحیه انقلابی برای پس از سال‌ها از درون حوزه‌های علمیه زدوده شده باشد.

رهبر انقلاب این‌چنین استدلال می‌کنند که امروز مسئله مهم نابود شدن تفکر انقلابی‌گری «درون» (حوزه علمیه قم) و انقلاب‌زدایی غیرمستقیم است. امام خمینی نیز «بارها و بارها» خطرشان را گوشزد کرده بودند: «آمریکا و استکبار در تمامی زمینه‌ها افرادی را برای شکست انقلاب اسلامی در آستین دارند، در حوزه‌ها و دانشگاه‌ها مقدس‌نماها را که خطر آنان را بارها و بارها گوشزد کرده‌ام. اینان با تزویرشان از درون محتوای انقلاب و اسلام را نابود می‌کنند.» ضدیت با انقلاب فرایندی حساسیت‌زا و تا حدودی متکی به عاملیت آن، یعنی شخص یا جریان «ضدانقلاب» است. در انقلاب‌زدایی اما پروژه از مجری آن مهم‌تر است و مهم‌تر این‌که هیچ حساسیتی برنمی‌انگیزد.

پس از سخنان رهبر انقلاب در اسفند ۹۴، طنین تعبیر «حوزه علمیه؛ مهد انقلاب» در میان محافل حوزوی کم‌وبیش شنیده شد. جان‌مایه استدلال رهبر انقلاب اما تجلیل و تمجید از حوزه علمیه نبود. «هشدار» نسبت زوال انقلابی‌گری در حوزه علمیه قم بود. آیا این هشدار شنیده شده و خواهد شد، یا بازهم به دست انقلاب‌زداها به تأویل رفته است؟ این پرسش را درباره سخنان اخیر رهبر انقلاب در دیدار با طلاب حوزه‌های تهران مبنی بر «پایان نیافتن مبارزه» و «خیانت بودن بازگشت به زندگی عادی پس از پیروزی انقلاب» نیز می‌توان پرسید؛ سخنانی دعوت به فصلی جدید و مداوم از مبارزه در برابر کوشش‌های متحجرانه و متجددانه برای «ضدیت با انقلاب» و «زدودن انقلاب» است: «انقلاب تمام نمی‌شود».

***مجتبی نامخواه**
استاد حوزه و دانشگاه

قاب دانشگاه

تصاویری از مراسم استقبال از دانشجویان جدیدالورود دانشگاه‌های تهران، امیرکبیر و صنعتی شریف

چهارراه کالج

دلجویی دانشجویان از کارگران کارخانه آذرآب

به دنبال حوادث تلخی که باعث مصدومیت ۱۸۰ تن از کارگران زحمت‌کش این مرز و بوم که صرفا به دلیل ۶ ماه حقوق نگرفتن، در مقابل ساختمان کارخانه آذرآب و هپکو، تجمع اعتراضی و مسالمت‌آمیزی برگزار کرده بودند، جمعی از دانشجویان به نمایندگی از اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل، به دیدار چند تن از مصدومین رفتند و از آنها دلجویی کردند.

گفتنی است که دانشجویان پس از عیادت از مصدومین، تندیسی برای است